

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

مراد تبریزی
۲۷ نومبر ۲۰۲۰

نتایج عدول از تئوری مبارزه مسلحانه!

در سالهای ۵۶ و ۵۷ ایران شاهد انقلابی توده‌ئی شد که شرایط را برای سرنگونی قطعی سلطنت پهلوی مهیا نمود. در این دو سال، توده‌ها به تدریج اما پیوسته به خیابانها ریختند و با فریاد "مرگ بر شاه" خشم و نفرت خود از رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را به جهانیان نشان دادند. رویداد های این سالها آنچنان سریع رخ می داد که همه نیرو های سیاسی و حتی گزارشگران خارجی را به بهت و حیرت واداشته بود. سالها پیش رفیق احمدزاده، تئورسین چریکهای فدائی خلق گفته بود که برای راه انداختن موتور بزرگ توده ها باید موتور کوچک پیشاهنگ حرکت را شروع کند. حال همگان می دیدند که در بستر مبارزات مسلحانه چریکهای فدائی خلق و کل جنبش مسلحانه، مردمی که قدرت خود را نمی شناختند و به دلیل سرکوب های وحشیانه دیکتاتوری شاه و خیانتها و سازشکاری های سازمانهای سیاسی، مبارزاتشان دچار رکود و خمود شده بود چگونه با جسارت و شجاعت به خیابانها ریخته و سینه در مقابل تفنگ های مزدوران شاه سپر کرده و فریاد "مرگ بر شاه" سر می دهند. البته این تحول بزرگ از چشم دشمنان مردم ما یعنی امپریالیستها و سرمایه داران وابسته و سردمداران ارتش و ساواک پنهان نبود و به همین خاطر هم آنها فوراً شروع کردند به باد کردن در جثه نحیف روحانیت و شخص خمینی، تا هم مسیر مبارزات توده ها را دچار انحراف سازند و هم برای روز مبادا جانشینی در دسترس داشته باشند.

ادامه جنبش انقلابی توده ها در طی دو سال، در ۲۱ بهمن [دلو] ۱۳۵۷ به قیام مسلحانه ارتقاء یافت و با وجود مخالفت خمینی و فریاد مزدورانش مبنی بر این که "امام هنوز دستور جهاد نداده است"، قیام در ۲۲ بهمن [دلو] هم ادامه یافت، ارتش تا حدی ضربه خورد و سلاح های زیادی به دست مردم افتاد. حال پرسیدنی است چرا ارتش بله قربان گوی شاه اعلام بیطرفی نموده و به خمینی تسلیم شد؟ در جواب این سؤال از نوشته رفیق مسعود احمدزاده کمک می گیریم. رفیق مسعود نوشته است: **"مسأله سلطه امپریالیستی را باید به طور ارگانیک و به مثابه زمینه هر گونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت، نه چون یک عامل خارجی که به هر حال نقشی دارد"**. رهنمودی که نشان می دهد قدرت گیری خمینی را که خیلی از جوانها حتی نامش را هم نشنیده بودند باید در قدرت و دسیسه های امپریالیسم دید. همانطور که بیعت ارتش با خمینی را باید در دستور اربابان اصلی ارتش یعنی امپریالیسم امریکا دید. به همین دلیل هم بود که در کنفرانس گوادلوپ امپریالیست ها خمینی را به جای سلطنت شاه برگزیدند. قدرت و پول سرمایه داران وابسته به امپریالیسم همراه با تبلیغات سازمان یافته رسانه های امپریالیستی نظیر بی بی سی هر چه متمرکزتر و مؤثرتر، افکار عمومی را چنان تحت تأثیر قرار داد که بخش بزرگی از افکار عمومی اعمال نفوذ امپریالیستی در پروسه انقلاب برای حفظ منافع امپریالیستی خود، آوردن و نشان دادن خمینی در رأس قدرت را نادیده گرفته و آن را به حساب انقلاب توده ها گذاشتند.

به رغم همه این دسیسه ها، در نتیجه قیام مسلحانه بهمن ماه [دلو] ۵۷، بخشهایی از مردم مسلح شدند. محاسبات امپریالیست ها ضربه خورد و یک وضعیت دوگانه به جانشین شاه یعنی خمینی تحمیل شد. جو سیاسی جامعه به نفع مردم تغییر کرد، توده ها به دلیل این که به خواسته هایشان، که به خاطرش انقلاب کرده بودند، نرسیده بودند به هر شکلی که می توانستند خواهان ادامه انقلاب بودند. خلق کرد در گردستان پادگان ها را از اسلحه خالی کرده و خود را مسلح کردند. خلق ترکمن صحرا زمین های مالکین بزرگ را مصادره کرده، شورا تشکیل داده و زمین ها را شورائی کشت می کردند و مسلح شده، دو بار با رژیم تازه مستقر شده جنگیده و آن ها را پس زده بودند. کارگران شرکت نفت که به خواسته هایشان نرسیده بودند، به اعتصاب خود ادامه می دادند. کتابفروشی ها هر نوع کتابی را بدون سانسور در معرض فروش قرار می دادند. فعالیت سازمان های سیاسی علنی شده، نشریات و اعلامیه هایشان علناً پخش می شد. چریک های فدائی خلق در سایه هفت سال مبارزه خونین با رهنمودهای تئوری مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک به بزرگترین سازمان کمونیستی با پایگاه گسترده خلقی تبدیل شده بود. نیروهای سرکوبگر شاه با تمام ضرباتی که به سازمان وارد آورده بود، نتوانسته بود سازمان را نابود کند ولی اپورتونیست های رخنه کرده در سازمان، با کنار گذاشتن تئوری انقلابی سازمان چریک های فدائی خلق، سازمان را غصب کردند و کاری کردند که از دشمن ساخته نبود. این عمل آنان فقط به کنار گذاشتن تئوری رفیق مسعود خلاصه نشد، بلکه به نابودی سازمان چریک های فدائی خلق و بازماندن آن از ایفای نقش در ادامه انقلاب منجر شد.

شرایطی که بعد از قیام مسلحانه ۱۳۵۷ به وجود آمده بود مناسب ترین شرایطی بود که می شد با رهنمود تئوری مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک به سازماندهی مسلحانه توده ها برخاسته و انقلاب را ادامه داد. رفیق مسعود در کتاب مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک نوشته: **"برای شکست ارتجاع باید ارتش ارتجاعی را شکست داد. برای شکست ارتش ارتجاعی باید ارتش توده ئی داشت. تنها راه شکست ارتش ارتجاعی و تشکیل ارتش توده ئی مبارزه چریکی طولانی است و جنگ چریکی نه تنها از نقطه نظر ستراتیژی نظامی و به منظور شکست ارتش منظم و نیرومند، بلکه از نظر ستراتیژی سیاسی به منظور بسیج توده ها نیز لازم است."** در شرایط بعد از قیام طبق این رهنمود رفیق مسعود لازم و ضروری بود که سازمان چریک های فدائی خلق در هر شکل از مبارزات توده ها شرکت کند، مبارزه مسلحانه را گسترش داده توده ها را هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی بسیج کرده به تدریج ارتش خلق را تشکیل دهد و ارتش ارتجاعی را شکست دهد. ولی متأسفانه سازمان به وسیله اپورتونیست ها غصب شده بود و این اپورتونیستها مانع از ادامه مبارزه چریک های فدائی خلق معتقد به خط رفیق احمدزاده در سازمان شدند. البته این چریک های فدائی خلق بدون آن سازمان بزرگ در حد توانائی شان به مبارزه ادامه دادند. آنها تشکل چریکهای فدائی خلق را در خرداد [جوزا] سال ۱۳۵۸ رسماً دوباره سازمان دادند. آنها نیروئی بودند که ماهیت رژیم تازه استقرار یافته را ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم و ادامه رژیم شاه ارزیابی کردند. آنها نیروئی بودند که به همه هشدار دادند که به جنبش خلق حمله خواهد شد و این امر را پیش بینی کرده و خواستار سیاسی - نظامی ماندن نیروها شدند. آنها به روشنی گفتند که باید توده های مسلح را سازمان داد تا بتوانند در موقع حمله از خود دفاع کنند. در اوایل بعد از قیام که رژیم خمینی، عمال رژیم گذشته را با اتهاماتی چون مفسد فی الارض و محارب با خدا، محاکمه و محکوم می کردند، چریک ها گوشزد کردند که در آینده نچندان دور نیرو های انقلابی را با این اتهامات محاکمه و به اعدام محکوم خواهند کرد و گفتند که رژیم تازه استقرار یافته چنان اعمالی مرتکب خواهد شد که مردم به شاه رحمت خواهند فرستاد. این ها مسائلی هستند که تا به امروز هم دشمنان خلق و هم دوستان قلابی طبقه کارگر درباره آن سکوت اختیار کرده اند.

در شرایطی که توده ها در صحنه بودند و شور انقلابی داشتند، آن هائی که هیچ گونه پیوندی با ارزش ها و سنت های چریک های فدائی خلق نداشتند با باند بازی، تئوری مبارزه مسلحانه را به نام "مشی چریکی" رد کرده و زیر پوشش نام رفیق جزئی، سازمان چریک های فدائی خلق را غصب کردند. آنها نام و آرم سازمان را تابلوی فعالیت های خود قرار داده بودند. آنها در همکاری با رهبری حزب توده با باند بازی، سازمان را شقه شقه کرده و به تحکیم سلطه جمهوری اسلامی یاری رساندند.

تنها نگاهی به مواضع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دوران پاگیری دار و دسته خمینی، نشان می دهد که رهبران و دست اندرکاران آن سازمان هیچ رابطه ای با سنتها و ارزشهای فدائی نداشتند. مواضعی که آنها به نفع جمهوری اسلامی و ایجاد سد در مقابل ادامه انقلاب توده ها اتخاذ کردند تنها به زمان انشعاب اکثریت و اقلیت خلاصه نمی شود. چون قبل از آن انشعاب بود که آنها به بازرگان نامه نوشته و دولت او را مَلّی خواندند. در ۳۰ تیر [سرطان] ۱۳۵۸، تظاهرات خود را لغو و در جهت تحقق "وحدت کلمه" زیر پرچم روحانیت، به مراسم سخنرانی طالقانی در میدان بهارستان رفتند.

در نامه ای به تاریخ ۴ بهمن [دلو] ۱۳۵۸ آرزوی سلامتی خمینی را کردند. مبارزات خلق تُرکمن را به بهای شرکت در چند مناظره تلویزیونی به شکست کشاندند و با سازشکاری های خود به جمهوری اسلامی امکان دادند تا براحتی ۴ نفر از رهبران تُرکمن را تحت رهبری خلخال جلا د ر بوده و آن ها را اعدام کند و بدنهای تیرباران شده شان را زیر پل رها سازند و بدین وسیله خلق تُرکمن را سرکوب کنند. رهبران خلق تُرکمن، زنده یادان توماج، مختوم، واحدی و

جورجانی به این طریق به دست جمهوری اسلامی از صحنه حذف شدند. خمینی و بازرگان از کارگران اعتصابی شرکت نفت خواستند که اعتصابشان را شکسته و سرکارشان بروند، اما آن کارگران به علت نرسیدن به خواسته هایشان از رفتن به سر کار امتناع می کردند. در رابطه با این امر، رهبران سازمان به اصطلاح چریک های فدائی خلق دو جلسه در ستاد با کارگران تشکیل دادند و با کارگران مذاکره کردند و آن ها را با وعده این که خمینی به خواسته هایشان رسیدگی خواهد کرد، به سر کار فرستادند.

در پی خواسته خمینی، ستادهای فدائی در تهران و شهرستان ها را بدون کوچک ترین مقاومتی تحویل دادند. حتی در برخی جاها و به طور مشخص مردم مسجد سلیمان به ستاد مراجعه کرده و از مسؤول ستاد درخواست کردند که ستاد را تحویل ندهند. اما او در جواب می گوید دستور سازمان است که باید تحویل بدهد.

شرکت در انتخابات مجلس خبرگان و سایر انتخابات ها که جز کمک به فریبکاری جمهوری اسلامی و ایجاد توهم در توده ها نتیجه ای نداشت، تقبیح کردن مبارزات مردم آذربایجان به نام تحت نفوذ شریعتمداری بودن، تن دادن به خلع سلاح توده ها، به هم زدن میتینگ تاریخی مهاباد در اولین سالگرد ۱۹ بهمن [دلو] در سال ۱۳۵۸، همه نمونه هایی از اقدامات سازشکارانه آن سازمان قبل از انشعاب به اقلیت و اکثریت می باشد. آنها، مضحکه گروگان گیری سفارت آمریکا را مبارزه ضد امپریالیستی و خمینی را ضد امپریالیست نامیدند و در جلو سفارت شعار می دادند: دانشجوی خط امام افشاء کن، افشاء کن. اینها تنها گوشه های کوچکی از مواضع ضد مردمی دارو دسته اپورتونیست حاکم بر سازمان بود که سرانجام آنها را در هیأت اکثریت به پابوسی ارتجاع و شرکت در سرکوب نیرو های انقلابی برد. این واقعیات یک بار دیگر نشان داد که عدول از تنوری مبارزه مسلحانه و ارزشها و سنتهای چریکهای فدائی خلق چه سرنوشت رفعت انگیزی را سبب می شود.

آبان [عقرب] ۱۳۹۹

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۵۶، آبان ماه [عقرب] ۱۳۹۹